

سپهر

اول نوامبر ۲۰۰۹



طعام کرکس!

چنان بامدادش دروغین برآمد
که فریاد کردم: خدایا! همین بس

در نمایش روحوضی ۱۳ آبان ماه امسال، جهت کسب مشروعیت برای حکومت توحش دین، نه تنها همهٔ سگ‌های سیرک عموسام، از سپاه و بسیج و میرحسین و کروی معلق خواهند زد، تا اجماع پیرامون «مرگ» را گسترش دهند، که اینبار معلق همگی به «رنگ سبز» و به همراه موش‌های هم‌رنگ‌شان خواهد بود. می‌دانیم که موش «ناقل» بیماری طاعون است، بنابراین فقط از طریق «موش سبز» می‌توان «طاعون سبز» را همه‌گیر کرد! به همین منظور «جهاد دانشگاهی» از تولید انبوه «موش سبز» خبر داد! باری! نوکران عموسام «یک‌صدا» و «یک‌رنگ» دست در دست

موش‌های سبز به عربده‌جوئی در خیابان مشغول می‌شوند. و این است پیامد نشست ناتو و نوکران در امارات: حمایت از «طاعون سبز» یا همان «خط امام» در ایران.

علیرغم شعارهای به ظاهر «متفاوت» و در واقع «مکمل»، قرار است، همه پادوهای گاوچران‌ها «یک رنگ» و «سبز» باشند، تا رسانه‌های غرب «همه» را مدافع گروه موسوی، و نهایت امر شیفته حکومت دینی به شمار آورند. پیشتر گفتیم که «پاپ» هم در کشور چک سراپا «سبز» شده بود در حالیکه هیلاری کلینتون «نیمه سبز» بود. وزیر امور خارجه یانکی‌ها در گیرودار آشوب‌های پس از «انتخابات» جمکران فقط یک کت سبز رنگ بر تن کرد. پیام لباس کذا تلویحا چنین بود که بالاتنه حاکمیت آمریکا از میرحسین حمایت می‌کند، در صورتیکه «سر» این حاکمیت، که «مکان» تفکر، تصمیم‌گیری و سخن‌گفتن است پیوند خود را با «خط امام» آشکار نخواهد نمود. البته هیلاری کلینتون در سفر اخیر خود به پاکستان، که سوغات آن انفجار در بازار پیشاور بود، به تقلید از لباس سنتی پاکستانی‌ها یک روسری لاجوردی هم روی سرش انداخته بود، و به زبان بی‌زبانی همه نوکران را به «احترام به ادیان» فرا می‌خواند. از اینرو در پاکستان، افغانستان و عراق جنایات تروریست‌های دست پرورده ایالات متحد ادامه یافت، و در جمکران نیز توافقات‌های هسته‌ای به زیر سؤال رفت!

و اما پیامد دیگر سفر کلینتون به منطقه همه‌گیر شدن طاعون سبز در جمکران است! ساواک گورکن‌ها یک «جنبش سبزعلوی» به راه انداخته که در واقع برای رونق دکان سبزهاست، هر چند در ظاهر برای ممانعت از سوءاستفاده از «رنگ مقدس» سبز افتتاح شده. می‌دانیم که به ادعای ملایان و روضه‌خوان‌ها رنگ سبز ارث پدری خاندان نبوت و امامت و عدالت و غیره است، و پیش از اسلام، ایرانیان «رنگ سبز» را نمی‌شناختند. به عنوان نمونه برگ درختان ایران در دوره هخامنشی و ساسانی رنگ نداشته و به برکت اسلام سبز شده. شاید اصولا در ایران گل و گیاهی وجود نداشته و این سرزمین پیش از یورش تازیان، همچون خاستگاه ادیان ابراهیمی بیابان برهوت بوده. اسلام بود که سر سبزی و آبادی به ایران اعطاء

کرد! بگذریم و بازگردیم به «تشکل سبز علوی»، آخرین کالای بنجل تولید اربابان ساواک در ینگه دنیا.

تشکل کذا به این نتیجه خدایسندانه رسیده که نباید این رنگ «مقدس» به «ابزار سیاسی» تبدیل شود! تو گوئی قرآن و نهج‌البلاغه و خدا و پیغمبر و به ویژه خلخال زن یهودی که آخوند کدیور از آن «دمکراسی» برای مان استخراج کرده، تا به حال «ابزار سیاسی» نبوده، «ابزار اقتصادی» بوده! به هر حال اگر ساواک جمکران فراموش کرده باید به اربابان‌اش یادآوری کنیم که خاندان نبوت و امامت و شرکاء و این حرف‌ها اینک بیش از یک سده است که به ابزار سیاستگزاری انگلستان تبدیل شده‌اند.

بله شیادان سبز ساواک در واقع چنین شایع کرده‌اند که بهترین راه پیشگیری از یک بیماری ابتلا به همان درد و مرض است! این محتوی پروپاگاند بلاهت‌گستر ساواک جمکران است، که برای جبران کودتای ناکام «انتخابات» و کسب مشروعیت خیابانی برای پیروان خط توحش امام در سایت حنازرچوبه، ۱۰ آبانماه ۱۳۸۸، با کد: ۷۶۴۷۱۰ انتشار یافته. امروز اول نوامبر ۲۰۰۹، همزمان با سفر دیوید میلیند به مسکو، آخرین سگ سیرک عموسام یا همان «ساواک» نیز برای تکمیل «اجماع» سگ‌های سیرک پیرامون «مرگ، کودتا، قانون‌شکنی» یا تأیید حکومت



اسلامی و «خط امام» چندین بار معلق زد. امروز روز فرخنده‌ای است!

جهت ایجاد «اجماع» پیرامون «مرگ» تاکنون همه مخالف‌نمایان حکومت جمکران از شوت‌وپرت‌ها می‌خواستند از لج احمدی‌نژاد و خامنه‌ای با رنگ سبز در تظاهرات گوساله‌پسند ۱۳ آبانماه شرکت کنند، اما امروز ساواک جمکران برای تشویق بینوایان فرهنگی به ترفند دیگری متوسل شده، و با زبان «پدر مهربان» و معتقد به مقدسات شیعی مسلکان از «فرزند کودن» خود می‌خواهد، از لج دارودسته میرحسین موسوی، همرنگ آنان شود! می‌بینیم که فعله فاشیسم در اتاق‌های «بی‌فکری» و حماقت «ساتاس» در تلاش‌اند تا به هر ترتیب ممکن روز ۱۳ آبانماه کودتای ناکام انتخابات را «تکمیل» کرده برای «جنبش سبز»، یعنی حکومت سنگسار و قصاص و خط امام «مشروعیت خیابانی» یا بهتر بگوئیم «مشروعیت مردمی» کسب کنند. بالاتر گفتیم که در راستای تحقق چنین توطئه‌ای، امروز حنازرچوبه، سایت رسمی حکومت اسلامی نیز مطلبی تحت عنوان «جنبش سبز علوی اعلام موجودیت کرد» انتشار داده. این مطلب در واقع اطلاعیه «اعلام موجودیت» تشکل کذاست که در کیهان مورخ ۱۱ آبان‌ماه نیز انتشار یافته، چون از نظر گسترش حماقت و توحش اهمیت بسزائی دارد. و به همین دلیل در سایت توحش‌گستر «روزآنلاین»، البته برای رد گم کردن، با آن مخالفت هم شده! جریان از این قرار است که تشکل «نوزاد» از همه «مردم» می‌خواهد در همه تظاهرات و به هر مناسبتی از «رنگ سبز» استفاده کنند، تا این رنگ مورد سوءاستفاده گروه موسوی قرار نگیرد!

به عبارت دیگر، بنیانگزاران ناشناس این تشکل می‌گویند، همه باید به «رنگ سبز» متوسل شوند تا این «رنگ مقدس» به ابزار سیاسی تبدیل نشود، حال آنکه تشکل کذا خود با انتشار چنین اطلاعیه ابلهانه‌ای، عملاً رنگ سبز را به ابزار تبلیغات برای گروه موسوی تبدیل کرده. «زبان» یک‌سویه این اطلاعیه همزمان «زبان تقدس»، «زبان شارلاتانیسم سیاسی»، «زبان آمرانه» و زبان واژگون‌نمائی «پدر» است خطاب به «فرزند کودن و لجباز».

بر اساس پیش‌فرض‌های سازمان کذا، «رنگ سبز» مقدس است، و ایرانیان نیز با افتخار از «دین مبین» استقبال کرده و یک دل نه صد دل عاشق و شیفته «مکتب سبز علوی» و «پرچم سرخ» حسینی شده‌اند. در این اطلاعیه که رایحه تعفن «تقدس گستری» ساواک از آن به مشام می‌رسد، از طریق توسل به جایگزینی‌های متعدد در عرصه «مفاهیم»، واقعیت وجودی ملت ایران، به عنوان مجموعه‌ای از انسان‌ها، در زمان و مکان و مشخص بکلی نفی شده. تاریخ ایران، ملت ایران و محدوده جغرافیائی کشورمان در این اطلاعیه استحمار عملاً تحریف شده. «امت علوی و ولائی ایران» بجای «ملت ایران» نشسته، «کشور ایران» جای خود را به «سرزمین ولایت‌مدار ایران اسلامی» سپرده. ایران بر اساس این «اطلاعیه» کشوری است که از «مکتب سبز علوی» و بی‌بی‌گوزک کربلا «روشنائی» یافته، و فرزندان «نبوی» و «علوی» لطف کرده خاک آنرا به قدوم مبارک خود «مزین» فرموده‌اند!

ساواک جمکران در این اطلاعیه مهوع و بیش‌زمانه یک ۱۰ فرمان ابلهانه و مبتذل نیز خطاب به «امت» و «مردم متدین و علوی و فاطمی» صادر کرده، تا این «مردم» موهوم با «آداب» استفاده از «رنگ مقدس سبز» بیشتر آشنا شوند. چرا که این رنگ نه تنها «مقدس» به شمار می‌رود که ویژگی‌های عجیبی هم دارد: «غیرت‌آفرین» است و دشمن‌ستیز و



مظلوم نواز! بله، در راستای پروپاگاند گسترش تقدس و ابتذال و نفی موجودیت ملت ایران و تحریف تاریخ و تبدیل بی‌بی‌گوزک‌های اسلام به «تاریخ رسمی کشور» رنگ‌ها نیز می‌توانند ابزار مناسبی باشند. ولی کار به این مختصر ختم نمی‌شود. نه تنها رنگ سبز، و دین اسلام و مسلک شیعه در اطلاعیه کذا ارتقاء درجه یافته و ۲۵ سده موجودیت مدون تاریخی ایران را محو و نابود می‌کنند، که مبارزات ملت ایران به کودتای مخملین ۲۲ بهمن ۵۷ محدود شده، دستاربندان دجال همچون خمینی و خامنه‌ای و «سادات» نیز به عنوان پیشگامان و رهبران «امت» در جایگاه والائی قرار می‌گیرند:

«[...] رنگ غیرت‌آفرین، دشمن‌ستیز و مظلوم نواز سبز، به عنوان نمادی از مکتب پرتوافکن تشیع [...] در میان مردم مشهور بوده است [...] هنوز پیشگامی روحانیت و سادات جلیل‌القدر شیعه علوی در روند پیروزی [...] انقلاب شکوهمند اسلامی از اذهان محو نشده است. اقتدای مردم ولایت‌مدار ایران به زعامت مرجع عالیقدر [...] خمینی و تبعیت بی‌پیرایه آنان از سید و سلاله پاک زهرای مرضیه، فرزانه دوران، حکیم صبور و فقیه‌بصیر زمان مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نمونه‌ای از پیشتازی سبز علوی و ولایت‌مداری سادات علوی میان امت و امام در سه دهه اخیر بوده است.»

بله این «بوده است» جایگاه رنگ سبز در «ساختار» تاریخی و مسلک تشیع. مسلکی که ساواک در کمال حماقت می‌کوشد آنرا خارج از واقعیت زمان و مکان قرار داده،

«تاریخی‌ات» آنرا انکار کند تا آن را به عنوان یک پدیده «جهان‌شمول» و «زمان‌شمول» به مخاطب حقنه نماید. البته فوران این مزخرفات ریشه در مسافرت سه روزه دیوید میلیبند به روسیه دارد. سگ‌های هار استعمار می‌کوشند برای اربابان خود در لندن «امکانات» فراهم آورند. در

راستای همین دم‌جنبانی‌هاست که داداش کوچیکه پاسدار لاریجانی، شیخ صادق لاریجانی، یعنی همان قاتل بهنود شجاعی، بجای پرداختن به امور قوه قضائیه و اجرای احکام «مقدس» سنگسار و قصاص، هم‌صدا با بوق‌های استعماری مدافع «منافع ملی» شده و مخالفت خود را با توافق‌های وین اعلام داشته!

چرا؟ چون فروکش کردن بحران دست‌ساز هسته‌ای نه تنها منافع ملی انگلستان که موجودیت جیره‌خواران‌اش در ایران را نیز تهدید می‌کند. به گزارش ایسنا، مورخ ۱۰ آبان‌ماه سال جاری، صادق لاری «جانی»، در جلسه مسئولان عالی قضائی به مسائل هسته‌ای پرداخته، و از پیش‌نویس توافق‌نامه ایران با «قدرت‌های جهانی» انتقاد به عمل آورده! البته نباید علامت تعجب می‌گذاشتیم چرا که در حکومت اوباش «چارچوب قانونی» وجود ندارد. طی سه دهه گذشته شاهد بودیم که اراذل و اوباش برگزیده سازمان سیا در «همه زمینه‌ها» صاحب‌نظر بوده‌اند و اکنون نیز شاهدیم که اوباش‌الله به راستی همه فن حریف‌اند؛ به ویژه زمانیکه پای «منافع ملی ارباب» در میان باشد. با در نظر گرفتن این امر، «پرش» صادق لاری «جانی» به میان معرکه هسته‌ای کاملاً «توجیه» می‌شود: خانواده «لاری جانی» از جیره‌خواران سرشناس و قدیمی کارخانه



رجاله پروری اند و عقب‌نشینی آنگلو ساکسون‌ها در ایران موجودیت محفل‌شان را سخت تهدید می‌کند. بنابراین کاملاً «طبیعی» است که به دلیل آشفتگی و پریشانی، رفتار و گفتارشان مرزهای قانون را درهم شکند. قانوناً رئیس قوه قضائیه حق دخالت در امور هسته‌ای را ندارد، ولی در حکومت آبنگل‌ها «قانون» هرگز رعایت نمی‌شود، در نتیجه شیخ صادق هم مانند دیگر اعضای محفل میرحسین موسوی جلاد مدافع «منافع کشور» شده:

«صادق لاریجانی [...] گفت این‌گونه تعامل در بحث انرژی هسته‌ای به نفع کشور نیست [...] در خصوص فعالیت هسته‌ای، به راحتی نباید منافع خود را نادیده بگیریم.»

البته «منافع کشور» هر چه باشد، دخالت مستقیم رئیس قوه قضائیه در امور قوه مجریه آنرا تهدید می‌کند. بهتر است این نکته را به شیخ صادق گوشزد کنیم که این موضوع به قوای مقننه و قضائیه که تحت نظارت قبیله «لاریجانی - مطهری - کلانتری» قرار گرفته مربوط نمی‌شود. بگذریم و بازگردیم به ۱۳ آبانماه و معلق زدن سگ‌های سیرک عموسام جهت کسب مشروعیت خیابانی برای حکومت سنگسار و قصاص.

از آنجا که اشغال سفارت آمریکا در تهران به تحمیل تحریم‌های اقتصادی و جنگ بر ملت ایران منجر شد، برای گرامیداشت سالگرد این خیانت بزرگ باید «مراسمی درخور» خیانت و مزدوری «سفارت‌گیران» برپا شود. برای بزرگداشت این جنایت آب‌منگل‌ها، چه در پوشش حمایت از حکومت و چه به بهانه مخالفت فرضی با آن در واقع دست در دست یکدیگر پای به میدان نمایش روحوضی ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۸۸ می‌گذارند. همچنانکه پیشتر هم گفتیم رسانه‌های گورکن‌ها و اربابان‌شان در لندن و واشنگتن با توسل به زبان‌های مختلف برای شرکت در این روز خجسته آشوب و کودتا فراخوان می‌دهند تا بتوانند اجماع پیرامون «مرگ» و «خشونت» را گسترش دهند.

در وبلاگ «دروازه مرگ» به بیانیۀ موسوی و داس‌الله اشاراتی کردیم و گفتیم که هر کدام از اینان اشغال خائنانه

سفارت آمریکا را مطابق منافع ارباب تفسیر می‌کنند و با «اهداف» به ظاهر متفاوت «مردم» را به «شرکت در تظاهرات» تشویق می‌نمایند. امروز بنی‌صدر هم اشغال سفارت آمریکا را «توطئه آمریکا» تحلیل کرده، ولی او نیز «مردم» را به شرکت در تظاهرات ۱۳ آبانماه فرا خوانده! آقای بنی‌صدر چقدر از خود فهم و شعور نشان می‌دهند! به گفته ایشان، اشغال سفارت آمریکا توطئه‌ای بود که در آمریکا طراحی شد و تحریم اقتصادی و ۸ سال جنگ را به ملت ایران تحمیل کرد. تا اینجا بنی‌صدر درست می‌گوید. ولی همین بنی‌صدر در ادامه ردای خیانت خمینی برتن کرده، از ایرانیان می‌خواهد روز ۱۳ آبانماه برای تظاهرات در کنار توطئه‌گران و مزدوران ایران‌ستیز قرار گیرند. البته ایشان می‌گویند «برای مخالفت» تظاهرات کنید! ولی زمانی که تصویر تظاهرات در رسانه‌های غرب پخش می‌شود، «نیت قلبی» تظاهر کنندگان به تصویر کشیده نخواهد شد. افکار عمومی در غرب «موج سبز مردم» را می‌بیند و «همه» را طرفدار میرحسین موسوی به شمار می‌آورد، همین برای اربابان حکومت اسلامی در غرب کافی است: ایرانیان طرفدار طاعون سبز یعنی: «اسلام»، «خط امام» و میرحسین موسوی‌اند. گویا نابغه مبتکر «اقتصاد توحیدی» که از مزایای اقتصادی صدور چنین فراخوانی برخوردار شده‌اند ما را ابله می‌انگارند! به عبارت دیگر، «مردم» در سالگرد این توطئه استعماری باید در کنار طرفداران توطئه، از جمله گروه میرحسین موسوی، سپاه و بسیج تظاهرات به راه بیندازند! چرا؟ چون استعمار



برای تأمین منافع خود به «سیاهی لشکر» و اشغال خیابان‌های شهر نیاز فراوان دارد. پس هر فرصتی را برای «تظاهرات» می‌باید غنیمت شمریم! به ویژه در این ماه «مقدس» آبان که ماه انتخابات ریاست جمهوری در ینگه دنیاست، و از ۴۵ سال پیش ماه مطلوب توطئه و خیانت به منافع ملی ایران به شمار می‌رود.

پیشتر گفتیم سخnerانی ابلهانه‌ای که ساواک برای روح‌الله خمینی تنظیم کرده بود تا از این اوباش‌الله بی‌سروپا تصویر یک مبارز «ضدامپریالیست» ارائه دهد در چهارم همین ماه فرخنده ایراد شد و در همین ماه فرخنده آبان برای «تبدیل» این جانور وحشی به «رهبر کبیر» او را «تبعید» کردند. سپس جهت اعمال سیاست‌های «مردمی» انگلستان یعنی اجرای نمایش مهوع «قهرمان‌سازی»، آشوب‌های خیابانی و جنجال و درگیری به راه افتاد. همچنانکه گفتیم برنامه «مقدس» عقیده‌سازی، سربازگیری و رهبرسازی جهت سنگرسازی و تهاجم در همین ماه «مقدس» آغاز شد. از آزمون انتخابات ریاست جمهوری امپریالیسم آمریکا با «مبارزان ضدامپریاس» و تیغ‌کش‌های حوزه و بازار پیوندی ناگسستنی یافته.

یکی دیگر از روزهای «مردمی» و لذیذ دفاع از «منافع ملی» همان ۱۳ آبانماه سال ۱۳۵۷ بود که لباس‌شخصی‌های ساواک بدون «مزامحت» نیروی انتظامی در مرکز شهر تهران به آتش زدن و تخریب ادارات دولتی و بانک‌ها مشغول شدند تا «صدای انقلاب» را به دربار رسانده، از آنجا به ما ملت از همه جا بی‌خبر ابلاغ کنند که، یک «انقلاب» برای حفظ «منافع ملی» الزامی است، و باید هر چه زودتر «منقلب» شویم. البته شیخ مسعود بهنود ادعا می‌کند در این روز سرنوشت‌ساز در دانشگاه «کشتار» کردند، حال آنکه روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ اگر یک گلوله در دانشگاه شلیک شده بود، حداقل صدای آن را می‌شنیدیم، چون ما هم در همان حوالی بودیم!

کشتار در دانشگاه و دیگر دروغ‌های شاخدار به این دلیل مطرح می‌شود که بدون «شهیدسازی» نمی‌توان پایه‌های دروغ را تحکیم کرد. اگر پایه دروغ و شایعه سست باشد، «عقیده‌سازی» متزلزل خواهد شد. و شیخ مسعود هم به این

دلیل دروغ می‌گوید تا «شجره طيبة» کودتای ساواک در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۷ را با «خون شهدا» آبیاری کرده و از خشکیدن این نهال «سرسبز» استعمار جلوگیری فرماید. دروغ‌های شاخدار شیخ مسعود در مورد اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری نیز همین «هدف مقدس» یعنی پنهان داشتن کودتای گروگان‌گیری را دنبال می‌کند. اصولاً تخصص ایشان معرفی «کودتاهای دینی» به عنوان حرکت‌های «مردمی» است. چرا که در هیاهوی ۲۲ بهمن، گروه برژینسکی عشق «جهاد» و جنگ مذاهب به دل‌شان افتاده بود و همچون «رهبر کبیر انقلاب» و دیگر سگ‌های هار استعمار «دغدغه اسلام» داشتند، و شیخ مسعود هم به پیروی از همین «خط ارباب» مدافع «حرکت‌های دینی» شده.

اصولاً انگلوساکسون‌های دو سوی آتلانتیک و به ویژه گاوچران‌ها جز «دین» هیچ نمی‌پسندند! دین برای «مردم جهان سوم» و «خدائی» برای سرمایه‌سالاری جهانی! به همین دلیل است که تشکلهای سیاسی ایران باید در مسیر انسان‌ستیزی و گسترش دیانت و تقدس گام بردارند و سیاست‌شان عین دیانت‌شان باشد. این همان سیاستی است که فقط از طریق «قانون‌شکنی» و در سطح «خیابان» اعمال می‌شود. این سیاست نان و آبدار همواره با تکیه بر دو پدیده موهوم «خدا» و «مردم» به سرکوب ملت ایران پرداخته، و مسلم است که بدون «سیاهی لشکر» ابتر خواهد ماند. در دوران صدارت شیخ مهدی نیز



اگر ماشاالله قصابها و زهراخانومها نبودند، دولت قدرقدرت و بسیار «مردمی» مهندس مهدی بازرگان، همان چند ماه را نیز دوام نمی‌آورد. بی‌دلیل نیست که تمام شیپورهای استعمار «مردم» را به زبان‌های مختلف «قدرت» به شرکت در تظاهرات تشویق می‌کنند.

در سایت اربابان حکومت اسلامی زبان فراخوان، «زبان قدرت نظامی» است! سردار جعفری در رادیوفردا و دیگر رادیوهمبونه‌های غرب می‌فرمایند، «تظاهرات با مجوز» خوب است. در سایت‌های مستقل، «فراخوان» کذا، به زبان چاقوکش‌های طاعون‌سبز و نفس‌کش‌طلبی بیان می‌شود. اوباش‌الله دریافت مجوز برای شرکت در تظاهرات حکومت را الزامی نمی‌داند! البته «لات‌الله» حق دارد! روز کذا اینان ظاهراً برای «مخالفت» با دولت و در واقع برای «تکمیل» صفوف دولت به عربده‌جویی در خیابان خواهند پرداخت. و خلاصه ظاهراً دولت از مخالف‌نمایان برای شرکت در این تظاهرات دعوت به عمل نیاورده! در حنازرجوبه، «زبان تهدید قدرت نظامی» همچنان ادامه دارد و با توسل به «واژگون‌نمایی» مخالفان را به صورت غیرمستقیم به تظاهرات دعوت می‌کنند. این زبان همچنانکه پیشتر هم گفتیم، بازتاب «ارتباط حکومت» است با «ملت ایران»، یعنی ارتباط واژگون و تهدیدآمیز «پدر» مزور با «فرزند لجباز!»

نحوه برخورد روشن است: «پدرپلید» با توسل به تهدید واژگونه، «کودک لجباز» را به مسیر دلخواه رهنمون می‌شود. می‌دانیم که برای واداشتن کودک لجباز به هر کاری فقط کافی است او را با تهدید از انجام آن کار منع کنیم، نتیجه مطلوب به دست خواهد آمد. رفتار با کودک مذکور از الگوی ارتباط ایالات متحد با «امام خمینی» پیروی می‌کند. رهبر کبیر هم منتظر بودند ببینند آمریکا چه می‌گوید، تا ایشان عکس آنرا انجام دهند، تا هم آمریکا به نتیجه مطلوب، یعنی سرکوب ملت ایران برسد، هم ایشان «سیلی محکمی» به «امپریاس» زده باشند! به همین دلیل بود که آمریکا فقط از حقوق بشر دفاع می‌کرد. بگذریم و بازگردیم به «سربازگیری» برای تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه.

برای حمایت از «مردم» در ۱۳ آبان‌ماه و تقویت «جنبش سبز علوی» در مسیر گسترش انسان‌ستیزی و «تقدس»، و به ویژه حفظ «منافع ملی» لشکریان «اسلام» به سلاح نوینی مجهز خواهند شد: «موش سبز!» به این منظور تولید انبوه «موش سبز» نیز در دستور کار گورکن‌ها قرار گرفته. به گزارش سایت مهرنیوز، مورخ ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۸۸،

حمیدرضا طیبی، رئیس جهاد دانشگاهی در «رویان» جزئیات تولید «موش سبز» را در اختیار این خبرگزاری قرار داده:

«... با قرار گرفتن سلول‌های بنیادی [...] در محل مورد نظر، موش سبز به صورت طبیعی و انبوه تولید می‌شود. [...] تولید موش سبز با هدف ارائه توانمندی‌های کشور در حوزه ژنتیک اجرا می‌شود.»

بله موش‌ها نیز در «سربازگیری» و جنبش سبز علوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند. اینبار سربازگیری بر اساس چندین محور «عقیده‌سازی» شکل می‌گیرد: طرفداری از دولت، مخالفت با دولت، برگزاری انتخابات آزاد، تأیید اشغال سفارت آمریکا، مخالفت با این عمل و انتساب آن به آمریکا، انتساب گروگانگیران به شوروی و اینهمه در همراهی با «موش‌های سبز» و ... و خلاصه کلام «مردم» با شرکت در تظاهرات ۱۳ آبان سال ۱۳۸۸ به همه آرزوها و آمال خود دست خواهند یافت، البته باز هم



در خیابان! زمانیکه این «مردم» به خانه‌های‌شان بازگردند، متوجه خواهند شد که بازنده این لشکرکشی سیاسی همان ملت ایران است.

پس باز هم تکرار می‌کنیم که «فراخوان شرکت در تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه»، به بهانه «مخالفت» با خامنه‌ای و دولت احمدی‌نژاد، همان هدف مزورانه فراخوان به «شرکت در انتخابات» اخیر را دنبال می‌کند: کسب مشروعیت «مردمی» - و نه مشروعیت قانونی - برای حکومت توحش اسلامی و گروه میرحسین موسوی. رسانه‌های اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن می‌کوشند با تحریک افکار عمومی پیرامون بحران هسته‌ای زمینه «حضور مردم» را در خیابان فراهم آورند تا بتوانند در افکار عمومی غرب، ملت ایران را طرفدار اشغال خائنانه سفارت آمریکا، دوستدار توحش خمینی، و از همه مهم‌تر مدافع حکومت، و به ویژه حامی «گروه میرحسین موسوی» معرفی کنند. به همین دلیل است که ساواک جمکران یک شکل جدید به راه انداخته تا همه شرکت کنندگان در نمایش ۱۳ آبان‌ماه امسال، با سر دادن شعارهای «مکمل» مرگ، «یک رنگ» هم باشند، و رسانه‌های غرب همه را مدافع گروه موسوی به شمار آورند. بله این تحرکات گرم کردن تنور موسوی است به بهانه «مبارزه» با سوءاستفاده از «رنگ مقدس سبز»! «تبوغ سیاسی» همین است: اگر در ظاهر «وحدت کلمه» در کار نیست، «وحدت البسه» داشته باشید تا افکار عمومی در غرب مطمئن شود که ملت ایران طرفدار «خط امام» و خواهان «بازگشت به گذشته» است.

من امروز کاووس شوریده بختم
که گم کرده‌ام راه مازندران را
به رستم بگوئید تا برگشاید
طلسم فرو بسته هفتخوان را

فقط با تجمع در خیابان، توسل به نمادهای سبز و «اجماع» پیرامون «مرگ» می‌توان چنین تهمت ناروایی به ملت ایران

وارد آورد. مراسم آئینی حکومت طالبان جمکران هدفی جز سرکوب ملت ایران ندارد. هدف از اجرای این مراسم از یکسو «کسب مشروعیت» همزمان برای گروه میرحسین موسوی و «کودتای دوم»، یعنی اشغال سفارت آمریکا، و از سوی دیگر، معرفی فاشیست‌های جیره‌خوار غرب به عنوان «چپ‌گرا» به ملت ایران است. طی سده اخیر، استعمار غرب مطالبات دموکراتیک ملت ایران را با توسل به «عوام‌گرایی» و «دین‌پرستی» یعنی دو پدیده مبهم «مردم» و «خدا» سرکوب کرده. جنجال و هیاهوی خیابانی و طرح شعارهای انحرافی فرصتی است برای تجدید قوای استعمار و «بازتولید» همین الگوهای فرسوده. به همین دلیل است که در برخورد با روز ۱۳ آبان‌ماه، هیچیک از گروه‌های سیاسی به «زبان منطقی» متوسل نشده‌اند. چرا که انسان‌ستیزی اینان استفاده از «زبان منطقی» را برنمی‌تابد. «زبان منطقی»، انسانی است، صراحت دارد و با «خودانکاری» و «فریب» بیگانه است. زبان منطقی، «زبان زندگی» است.

چنان ماه را در شب‌باش مرده دیدم
که گفتم طعامی است در خورد

کرکس
(نادر نادرپور)

